

زعامت سیاسی در اسلام ۲

وجوب و شرایط قیام به آن

نویسنده: مولوی لعل محمد تیموری^۱

چکیده

امامت عامه و رهبری سیاسی جامعه انسانی جایگاه شریان خون را در بدن انسان دارد که اگر این شریان دستخوش آسیب گردد بدن سلامتی خود را از دست میدهد؛ پس این رهبری وزعامت در اسلام تضمین کننده دین داری انسانها و حافظ کرامت بشری در زنده گی روزمره جامعه بشری میباشد. بنیاد برین اهمیت، نصب زعیم سیاسی برامت اسلامی فرض گردیده است. اما این فرضیت و اهمیت آن در میان فرق بزرگ و کوچک اسلامی دستخوش بگو مگوهای است که گاه و بی گاه ذهن حقیقت یاب اهل مطالعه و پژوهش را دچار سرگیجه و خلسه های نا تمام میگرداند که خستگیهای کسالت آور را در اندیشه اجتماعی در پی دارد. چه بسا اندیشه های پویا که در دنبال پژوهشهای خسته کن از میدان علم و تحقیق منصرف شده و آن روزگار را به سوی اسباب معاش زنده گی مادی سوق داده اند. بنده، در نگارش این مقال، سعی بران کردم تا اهمیت و حکمت نصب زعیم از بهر امت را توضیح دهم و دلایل شرعی از کتاب الله و سنت رسول الله و اجماع و نظریات صالحین این امت را فراهم کنم، بدان

۱- تیموری: فوق لیسانس فلسفه ادیان: دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد- پاکستان. استاد ثقافت و فلسفه اسلامی: مؤسسه تحصیلات عالی غالب- هرات و استاد همکار: مؤسسه تحصیلات عالی الغیث- هرات. آدرس: /teimouryl@gmail.com
teimouryl@yahoo.com، شماره تماس: ۰۷۹۸۱۴۲۰۷۱

امید که این موضوع اساسی زنده گی جامعه اسلامی بهر همه گان روشن و هویدا گردد و اهل معرفت تشویق شود تا در نصب زعامت و اصلاح جامعه، شادان و با نشاط قدم بردارند.

واژه های کلیدی: امام، امامت عظمی، زعیم، رهبری عامه، امامت سیاسی، خلیفه و خلافت.

مقدمه

سواد اعظم مسلمین - امت اسلامی- برانند که نصب امام یا زعیم سیاسی از بهر مسلمین واجب و لازم است و هیچ جماعتی از مسلمین خلاف این نرفته اند؛ مگر افراد شاذی از خوارج^۱ و معتزله^۲ که عدد شان از شمار انگشتان نمیگذرد.

ابن حزم اندلسی^۳ درین باب گوید:

" همه اهل سنت، تمام مرجئه، تمام شیعه، و همه خوارج اتفاق دارند برین که رهبری و زعامت سیاسی بر همه امت واجب و لازم است، و اطاعت از زعیم - امام عادل- که حدود الله را میان مردم تطبیق و مردم را بر اساس شریعت محمدی (ص) رهبری کند، بر همه گان واجب است. تنها شمار کوچکی از خوارج خلاف این نظر اند و گویند که نصب زعیم سیاسی یا امام بر مردم لازم نیست؛ بلکه لازم این است که مردم حق را در میان خود و در داد و ستد و معاملات رعایت کنند (الفصل فی الملل و الاحواء والنحل ص ۴/۸۶۷)

قرطبی گوید: "در وجوب امامت و زعامت سیاسی هیچ خلافتی میان امت و ائمه مسلمین نیست مگر اصمّ از معتزله که خلاف این باور است (الجامع لاحکام

۱- خوارج یکی از متعصب ترین فرقه های اسلامی صدر اسلام در شمار است که اواخر خلافت عثمان و اوایل خلافت علی پدید آمدند. دعوت این فرقه نخست در انتقاد از مدیریت سیاسی و اداری خلیفه سوم عثمان بن عفان بود، سپس با علی بعیت کردند و در جنگ صفین عضو سپاه خلیفه چهارم علی (رض) بودند. هنگام تشکیل هیئت داوری (تحکیم) میان معاویه و علی، از سپاه علی خارج و سه کس: علی، معاویه و عمرو بن العاص را مباح الدم و قیام راعلیه حکومت اموی ها واجب دانستند. در ۱۹ ماه رمضان قصد جان این سه تن را کردند که علی شهید، عمرو بن العاص زخمی و معاویه جان سالم بدر برد. دعوت خوارج دو چیز بود: ۱- رد هیئت داوری - تحکیم- که به عضویت دوفتر: ابو موسی اشعری و عمرو بن العاص، و ردتانج این داوری . ۲- قیام ضد حکومت اموی بر هبری معاویه بن ابی سفیان؛ اما خلیفه چهارم اسلام علی بن ابیطالب، خواسته آنها رد کرد و خلاف مصلحت امت اسلامی دانست.

۲- معتزله یکی از فرقه های کلامی است که در اواخر قرن اول (۸۰هـ) و اوئل قرن دوم (۱۳۱هـ) پدید آمد. از باورهای کلامی شان این بود که مرتکب گناه کبیره از ایمان خارج میشود و در کفر داخل نمی گردد؛ در منزلتی بین دوزمنزل می ماند؛ اگر توبه کرد پس مومن میمیرد و اگر توبه نکرد، به سبب آن گناه از دنیا بی ایمان می رود. در باور خود بر توحید خالص (یگانه گی خدا در عالم علیا و سفلی) و عدل اجتماعی (تطبیق حکمت) تاکید فراوان دارند. از علمای برجسته معتزله جاحظ بود و از امراء و حکام مامون الرشید خلیفه عباسی. (انظر: الموسوعة الحرة: (<http://ar.wikipedia>)

۳- ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید (۴۵۶-۳۸۴ هـ ق) (۱۰۶۴-۹۹۴ م). فقیه، محدث، فیلسوف، عالم ادیان و مذاهب، ادیب و شاعر و یکی از درخشانترین چهره های فرهنگ اسلامی در اندلس کهن و صاحب دائرة المعارف فقهی "المحلی" در مذهب فقهی ظاهری. گویند که ابن حزم از جمله کسانی بود که قلمش بس زنده بود و مخالفین نظریات خود را سخت می کوبید؛ ضرب المثل در باره وی گفته اند: سیف الحجاج و لسان بن حزم یשמیان معا: (شمشیر حجاج بن یوسف و زبان ابن حزم همسفر اند!)

القرآن ۱/۲۶۴)

کسانی که زعامت سیاسی امت را لازم و فرض میدانند، در طرز استدلال خود بر یک شیوه نرفته اند:

الف- جمعی وجوب زعامت یا امامت را بر مردم وجوب شرعی دانسته اند؛ یعنی، شریعت بر امت لازم گردانیده تا زعیمی را از بهر خویش نصب کنند تا امور دینی و دنیوی آنها را سرپرستی و موانع اجرای شریعت و مفسد حصول مصالح امت را از سر راه بردارد.

ب- جمعی را باور برین است که وجوب نصب زعیم یا امام سیاسی وجوب عقلی است. این گروه نیز دودسته اند:

دسته اول: اقامه خلافت را از نگاه عقلی بر خداوند متعال لازم دانسته اند؛ بدین معنی که بر خدا لازم میدانند که از بهر انسانیت امامی نصب کند. این اندیشه از آن تشیع است.

دسته دوم: نصب امام را، از نگاه عقل، بر مردم لازم میدانند؛ یعنی، مردم مکلف اند تا جهت نصب زعیم سیاسی تلاش و سعی بلیغ کنند. این اندیشه از برخ معتزله عراق است.

دلایل وجوب نصب زعیم سیاسی در اسلام

اهل سنت و جماعت برانند که زعامت سیاسی (نصب امام) واجب است و لازم است مؤمنین زعیمی داشته باشند تا حدود الله و شریعت را تطبیق کند؛ حق مظلوم را بگیرد و ظالم را تنبیه و اصلاح کند. دانشمندان اسلامی به دلایل مختلفی استدلال کرده اند: کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع امت، قواعد شرعی (قواعد فقهی) (الامامة؛ ۴۷)

نخست: دلایل و شواهد از کتاب الله

۱- قول خداوند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا" (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید از خدا، اطاعت کنید از رسول، و اطاعت کنید از اولی الامر - صاحب اختیار- که از شماست. اگر تنازع کردید در چیزی پس آن را به سوی خدا و رسول راجع کنید، اگر ایمان به خدا و به روز رستاخیز دارید.

امام طبری از ابوهریره (رض) آورده است که گوید: "أولى الامر همان فرمان روایان اند". (جامع البیان؛ ۷/۴۹۷)

امام طبری خود گوید: "نظر صواب درین موضوع برین است که "أولى الامر"

عبارت است از فرمان روایان در اموری که در آن طاعت خدا (ج) و مصلحت از بهر مسلمین باشد. " (جامع البیان؛ ۷/۲ - ۵)

امام ابن کثیر گوید: "در ظاهر امر - والله اعلم - چنین مینماید که "أولی الامر" عبارت است از امراء و علماء (تفسیر القرآن العظیم؛ ۲/۳۰۳)

وجه استدلال درین آیه برین است که: خدا (ج) اطاعت اولی الامر - زعیم سیاسی - را واجب گردانیده است. خود دستور به اطاعت از اولی الامر و زعیم سیاسی دلیل بر وجوب نصب آن است؛ خدا اطاعت کسی را امر نمیکند که وجود نداشته باشد و نیز خداوند متعال اطاعت کسی را فرض نمیگرداند که وجودش - نصبش - در آن مقام مستحب باشد.

بربنیاد امر خداوند (ج) فرمان برداری از زعیم جامعه اسلامی ایجاب نصب آن را میکند. لذا ایجاد مقام امامت و نصب زعیم مناسب درین مقام و اطاعت از او، بر همه مسلمین بنا به دستور الهی واجب و بایستی گردیده است.

۲- قول خداوند (ج): "... فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ.... " (المائدة؛ ۴۸)

ترجمه:.. پس حکم کن میان ایشان به آنچه خدا نازل کرده است، و پس از آمدن بیان حق، از هوای نفس شان پیروی نکن.

3- قول خداوند ج: "وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ.... " (المائدة؛ ۴۹)

ترجمه: "حکم کن میان شان با آنچه خدا وحی کرده است، پیروی نکن هوای شان را، پرهیز کن از ایشان تا تورا منصرف نکنند از آنچه به تو وحی شده است "

این خطاب به پیامبر (ص) است تا میان مردم شریعت را تطبیق کند. گرچه خطاب در ظاهر خاص به آن حضرت (ص) است؛ اما مورد خطاب امت است؛ مگر این که دلیل مخصص وارد شود و آن را خاص حضرت رسول (ص) گرداند (مانند نکاح به بیش از چهار همسر، صوم وصال...)؛ اما درین موضوع هیچ دلیل مخصص وجود ندارد.

پس خطاب خاص حکم خدا (ج) - بما انزل الله - خطاب به کافه امت توحید است. اقامه حکم هیچ محلی از اعراب نمیتواند داشته باشد تا زمانی که زعامتی نباشد و زعیمی در رأس امت قرار نگیرد؛ زیرا، حکم اقامه و تطبیق شریعت خدا از وظایف زعیم و امام امت است؛ هرگز اقامه حکم خدا (ج) و شریعت الهی کامل نخواهد شد تا زمانی که نصب امام و زعیم شایان اطاعت، صورت نگیرد؛ پس باید دانست که تمام آیات قرآن کریم که دستور به تطبیق حکم "بما انزل الله" داده است دلیل بر وجوب

نصب زعیم است که رهبری جامعه اسلامی را، در چوکات امر به معروف و نهی از منکر، عهده دار است و شریعت خدا را بر همه افراد امت تطبیق و از عدالت حراست کند.

4- قول خداوندج: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ" (الحديد: ۲۵)

ترجمه: "براستی که رسولان را فرستادیم با امر و نهی، و برایشان توسط پیک وحی کتاب ناز گردانیدیم که در آن میزان عدالت است، تا مردمان عدالت را استوار گردند، و آهن را آفریدیم (که بس سخت است جز آتش نرمش نکند) که دران جنگی بس شدید است و - در آن- مصالح مبرمی از بهر انسانهاست؛ این ابزار جنگ بدان سبب آفریده شد تا حضرت دادار(ج) ببیند که چه کسی دین او و پیامبرانش را، با سرکوبی دشمن شان، یاری میکند؛ خدا پرتوان است در یآوری دوستان خود و غالب است از بهر انتقام خصوم خویش؛ پس مهمه یا وظیفه پیامبران و اصحاب رسالات و نیز کسانی که بعد ایشان آمدند، همانا اقامه عدل بوده است بین مردم و، بر اساس کتاب منزل نصرت این حکم با تمام نیرو و توان.

باید دانست که این موضوع (یاری اهل ایمان و سرکوب خصوم) نسبت به اتباع رُسُل و انبیای میسور نیست؛ مگر این که زعیم یا امامی نصب کنند تا عدل را اقامه و در صورت نیاز سپاه و لشکری بیاراید و مخربین عدالت را سرکوب، تنبیه و اصلاح کند تا جامعه از سیر طبیعی و آرامش لازم برخوردار باشد. هم برین اساس، امام تقی الدین ابن تیمیه گوید: "دین حق را دو چیز باید: یکی کتاب هدایت گر و دیگری شمشیر قاطع، کتاب بیان امر و نهی خدا (ج) کند، و شمشیر یآوری و تأیید آن امر را نماید". (منهاج السنة؛ ۱/۱۴۲)

در نتیجه باید گفت: تمام آیات قرآنی متعلق به تشریع احکام که پیوند به وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، و آیاتی که متعلق به حدود الله، قصاص، دیت - خون بها- و اصلاح جرم و مجرمین در جامعه است؛ همه و همه دلیل است بر وجوب نصب زعیم از بهر امت اسلامی؛ زیرا، تطبیق مفاد این احکام تشریعی، بی امام و زعیم واجب الاطاعت ممکن نیست؛ پس زعیمی مطاع الامر باید تا حکم خدا را در بین انسانها تطبیق و به اجراء گزارد.

دوم- دلایل وشواهد از سنت رسول الله

الف- سنت قولی رسول الله

1- حدیث مسلم: ومعجم الطبرانی: (باب الامر بلزوم الجماعة؛ ح: ۱۸۵/۱۴۷۸) و سنن

بی‌هقی، ب: لزوم الجماعة، ۸/۲۷۰:

« مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً »

ترجمه: "کسی از طاعت رهبر سرپیچی کند هنگام رستاخیز در حضور خدا هیچ دلیلی ندارد، کسی بمیرد و بیعتی در گردن او نباشد مرگش مرگ جاهلی است."

مراد از بیعت همان بیعت زعیم سیاسی و امام است. خود بیعت با زعیم فرع وجود زعیم است؛ پس نصب زعیم بر همه مسلمین واجب است.

2- حدیث ابوداود، باب ال جهاد، ب: ۸۷ (عن ۷/۲۶۷) - مسند احمد، مسند بزار، سنن

طبرانی:

« إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ تَرْجَمَهُ: "چون سه تن به سفر بیرون روند باید یکی را امیر سفر کنند". بدین معنی که جایز نیست سه نفر در سرزمینی باشند؛ مگر این که یکی را امیر کنند.

ابن تیمیه گوید: "هرگاه که رسول خدا (ج) از بهر کمترین جماعت - سه نفر - واجب گردانیده تا از بهر خویش امیر گزینند؛ پس در بیشتر از آن به طریق اولی واجب است" (الحسبة؛ ص ۱۱)

حدیث ترمذی، مسند احمد، ابن ماجه، سنن الدارمی:

"«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ بَعْدِي، فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ، فَتَمَسَّكُوا بِهَا، وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (سنن الترمذی، ک: العلم، ب: ۱۶، ح: ۲۶۷۶)

ترجمه: "هان شما را سفارش میکنم به پارسایی، گوش دادن به امر و فرمان برداری از فرمان امیر گرچه - این امیر- برده سیاه حبشی باشد. کسانی که بعد از من زیست کنند اختلاف بسیار بیند؛ پس (از بهر حل مشکل) روش من و شیوه خلفای راشد رهیاب بعد از من را استوار گیرید با چنگ و دندان، و زنهار دارید از نوآوری در دین؛ زیرا، هر نوآوری در دین بدعت و هر بدعت گمراهی آشکار است."

درین حدیث حضرت رسول (ص) تأکید بر پیروی از سنت خلفای راشدین دارد. آنچه از خلفای راشدین بهر ما رسیده است، به تواتر ثابت میکند که امت بعد از وفات و قبل از تجهیز و تکفین آن حضرت (ص)، با ابوبکر الصدیق (رض) به عنوان جانشین رسول الله بیعت کردند تا به حیث زعیم امت خلافت سول الله را به پیش ببرد، و سپس ابوبکر عمر بن الخطاب را پیشنهاد کرد و همه امت بعد از مرگ ابوبکر با او بیعت کردند. عمر امر خلافت را به شورای شش نفره واگذار کرد و آنها بعد از

مرگ عمر بعد از شور و مشوره، با عثمان بن عفان بیعت نمودند و بعد از شهادت عثمان همه حاضرین با علی بن ابوطالب بیعت کردند.

این عملکرد، تعیین خلیفه و گزینش زعیم از بهر مسلمین، سنت زعمای راشد و رهیاب امت است که رسول خدا به پیروی از آن امر فرموده است و خلفای راشدین که از مقربین بارگاه نبوت بودند تعیین خلیفه را بعد از رسول الله در رأس امور خویش قرار دادند و در آن هیچ تهاون و کوتاهی را روا نداشتند.

ب- سنت فعلی رسول الله

رسول الله (ص) در حدود ۱۳ سال، از آغاز بعثت تا لحظات هجرت از مکه،

افرادی را از بهر نظام اسلامی تربیه و پرورش نموده و در آغازین لحظات ورود به مدینه، پایه های نظام اسلامی را استوار کردند و نخستین حکومت اسلامی را تأسیس کردند و خود شخصاً به عنوان زعیم نظام اسلامی مسئولیت را عهده دار شدند؛ چون خداوند (ج) قوت ایمان و نیروی انسانی را از بهر مسلمین مهیا کرد، آن حضرت (ص) اصول یک نظام سیاسی را به منصفه اجرا گذاشت؛ مسجد را تأسیس و نماز جمعه را به عنوان نخستین همایش سیاسی عبادی از بهر مسلمین، اقامه کردند و در خلال خطبه های جمعه عملاً مردم را متوجه مسؤولیتهای عبادی و حل مشکلات سیاسی و اجتماعی آنها نمودند. با پا در میانی در حل کشمکشهای اجتماعی سیاسی جامعه، خصوصتهای صدساله قبایل مدینه را، که در اثر آن خونهای فراوان ریخته شده بود، حل کردند. نظام اجتماعی موآخات (برادری) را میان مهاجرین مکه و انصار - مسلمین ساکن مدینه- ایجاد کرد. پیمان سیاسی امنیتی میان اهل مدینه - که مرکب از یهود، نصاری، مشرکین و مسلمانان بودند منعقد کردند. قانون اساسی (دستورالمدینه) را تدوین کردند که تمام باشندگان یثرب را، با قطع نظر از اعتقادات دینی، قومی و جایگاه اجتماعی، شامل قلمرو نظام اسلامی ساخته که همه توانستند در سایه این قانون و تحت زعامت آن حضرت (ص) به عنوان شهروند مساوی الحقوق از حقوق مساوی انسانی برخوردار باشند. دعوت نامه ها به سوی ملوک و سران کشورهای همسایه فرستاده و آنها را به اسلام و اصلاح اصول طرزالعمل زنده گی انسانی دعوت نمودند. پیمان نامه با یهود امضاء کرد. حکم اسیران جنگی را میان اطراف نظامی و سیاسی درگیر اساسگذاری، اصول جنگ و صلح و حقوق اهل ذمه را پایه ریزی کردند. نخستین گامها را جهت تدبیر بیت المال مسلمین با جمع آوری صدقات، طبق امر خداوند، برداشتند^۱، (توبه؛ ۱۰) فرمانده هان و قضات را جهت تدبیر شئون مسلمین

تعیین و مقرر کردند، حدود شریعت و نظام عقوبات جنایی را تطبیق کردند، در مناسبتهای مختلف سپاه و لشکر را آراسته و یا خود و یا هم افراد شایسته را، بهر

۱- خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (توبه: ۱۰۳)

۲- مانند تعیین علی بن ابوطالب و معاذ بن جبل در منصب قضاء در یمن و تعیین اسامه بن زید به سپه سالاری سپاه شام.

دفاع از حریم دولت اسلامی، در رأس آن قرار دادند.^۲

همه اینها مظاهر یک نظام سیاسی اجتماعی است که از یک زعامت خردمند برخوردار بوده است و این خود میرساند که آن حضرت (ص) ایجاد نظام سیاسی و تعیین زعامت یا خلافت را از صمیم دعوت اسلامی و رسالت نبوی دانسته است و خود آن را بنیاد نهاده و برای امت طرز العمل را به یادگار گذاشته اند. امام شاطبی گوید: "ثابت شده که حضرت رسول (ص) وفات نکرده الا که قبل از وفات تمام نیازمندیهای دین و دنیا را بیان کرده است" (الاعتصام؛ ۱/۴۹)

قابل ذکر است که تأسیس دولت و نظام سیاسی و زعامت آن حضرت (ص) مر این دولت را، مقصد اساسی آن حضرت نبوده است؛ بلکه این از مستلزمات این دین الهی - اسلام- بوده است که بدون آن به کمال نمیرسد. اگر هدف چنین نمیبود، قریش همه نمونه های زعامت و مناصب اجتماعی را به آن حضرت پیشنهاد کردند بدون تحمل مشقت در میدان معارک و جهاد؛ فقط در بدل انصراف از توهین خدایان خود ساخته آنها؛ اما آن حضرت (ص) نپذیرفت؛ زیرا، یگانه هدف آن حضرت (ص) ابلاغ این رسالت و پیغام الهی به کافه بشریت بوده است، و نیز اتخاذ تدابیر و استخدام وسایل لازمه را از بهر این هدف که یکی ازین وسایل مهم که در ابلاغ پیغام خدا به بشریت نقش بنیادی دارد، همانا قیام دولت و نصب زعیم سیاسی است که براساس فرمان الهی و کاربرد تجارب خردمندانه انسانی است، بنیاد یافته باشد. لذا بنیاد و اقامه دولت و نصب زعیم از بهر آن واجب است؛ زیرا، ایجاد رهبری عامه و دولت اسلامی از مستلزمات این کیش الهی است. دین اسلام بدون دولت قوام نمی یابد.

عبدالقادر عوده گوید: "پیامبر اسلام (ص) از قلمرو مسلمین یک واحد سیاسی تشکیل داد و از مجموع آن دولتی ساخت که خود زعیم و رهبر بزرگ آن بود. آن حضرت (ص) در رأس این کار، دو وظیفه را پی گرفت: نخست، ابلاغ پیام خدا (ج) به کافه بشریت. دوم، قیام به امر خدا (ج) و رهبری دولت در حدود اسلام. با در گذشت آن حضرت (ص) و انقطاع وحی الهی، زمان ابلاغ رسالت و پیام به پایان رسیده است؛ زیرا، کتاب الله و سنت رسول الله به عنوان دستور العمل زنده گی در میان مردم به معنای کامل وجود دارد و مردم نیازمند کسی اند تا با اساس قرار دادن کتاب و سنت، رهبری آنها را عهده دار شود و طبق روش سیاسی که آن حضرت (ص) در شرق و غرب گیتی از بهر انسانیت نهاده است در چوکات رضای خدا و در مسیر سعادت دنیا و آخرت زنده گی خود را سپری کنند. بلی، مزید برین رفتن به نقش قدم و حرکت در مسیر رسول الله ایجاب میکند تا مسلمین از مجموع آحاد امت یک واحد سیاسی ایجاد و نظام رهبری را تشکیل دهند و براساس آن یک زعیم شایسته را برگزینند تا منحیث خلیفه رسول الله وظیفه آن حضرت را، در اقامه دین

توحید و رهبری سیاسی، به عهده گرفته و به انجام رساند" (الاسلام و اوضاعنا السياسية؛ ص ۱۲۷)

از نگاه اصول فقه، عملکرد رسول الله (ص)، تا زمانی که دلیل بر اختصاص به آن حضرت وارد نشود - مانند نکاح بیش از چهار زن - دلیل بر وجوب و لزوم آن بر امت است. منظور برین است که تشکیل واحد سیاسی و عهده داری زعامت آن توسط آن حضرت (ص) دلیل واجب بودن این مسؤولیت بر امت است؛ بیان احکام که توسط پیامبر خدا (ص) در قول، در عمل و در تأیید صورت گرفته است همه و همه اقتضای وجوب بر امت را دارد و خداوند (ج) در کلام پاک خویش، بارها مسلمین را به پیروی از نقش قدم پیامبر (ص) امر نموده است؛ چند نمونه آن حسب زیر است:

- قول خداوند: "فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" (اعراف؛ ۱۵۸)

ترجمه: "پس ایمان بیاورید به خدا و رسول امی خدا پیروی کنید از رسول خدا تا که رهیاب شوید."

- قول خداوند: "وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر؛ ۷)

ترجمه: "آنچه پیامبر خدا به شما داد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد پرهیز کنید"

- قول خداوند: "فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا" (احزاب؛ ۳)

ترجمه: "چون کار زید از آن (همسرش) بپرداخت او (زینب) را به نکاح تو درآوردیم تا که مؤمنین، پیرامون زنان طلاق شده فرزند خوانده های شان در حرج نیفتند."

درین آیه کریمه خداوند رسول خود را مجبور کرده است تا سنت ناروای جاهلی عرب (عدم ازدواج با مطلقه فرزند خوانده) را بشکند تا مشکل امت هم حل شود؛ چون پیروی شان از وی واجب است.

ابن نجار گوید: "اگر پیروی از رسول (ص) واجب نمیبود، ازدواج رسول الله با زینب (مطلقه فرزندخوانده اش زید) حرج امت را در امر ازدواج مطلقه فرزند خوانده های شان رفع نمیکرد" (نگاه کن: شرح الکوکب المنیر؛ ۲/۱۸۹)

قول خداوند (ج): (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) (احزاب؛ ۲۱)

ترجمه: همانا در رسول خدا بهر شما الگوی نیک است، بهر کسانی که به خدا (ج) و به آخرت امید دارند."

سوم: دلایل و شواهد از اجماع امت

یکی از دلایل وجوب نصب زعیم از بهر امت، همانا اجماع امت و در رأس آن اتفاق اصحاب رسول الله (ص) است که حتی بعد از درگذشت آن حضرت (ص) و قبل از دفنش، جمعی اقدام به تعیین زعیمی کردند تا مسؤولیت خلافت رسول الله را عهده دار شود.

حدیث بخاری از عائشه:

ترجمه: "عائشه (رض) گوید: چون حضرت پیامبر (ص) درگذشت. عمر (رض) سوگند یاد کرد که رسول الله نمرده است، به خدا که رسول الله برخواید خواست دست و پای خلاف کاران را خواهد برید؛ چون ابوبکر (رض) از سفر آمد روی رسول الله را کشف و پیشانی اش را بوسیده گفت: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست خدا ترا دو بار مرگ نمیدهد. هان ای مردم، کسی که محمد را عبادت میکرد، محمد مرده است و کسی که رب محمد را عبادت میکرد او زنده است و نمیمیرد - آنک میّت و انهم میّتون - مردم در هم پیچیده فریاد و ناله اشکیار را سردادند. در همین هنگام مردم انصار در سقیفه انجمن کردند تا سعد بن عباد را به عنوان خلیفه رسول الله برگزینند؛ اما هنگامی که به سوال مهاجرین مواجه شدند در پاسخ گفتند: ما را امیری باید و شما را امیری." (بخاری، ک: مناقب الصحابه، ب: (۵)، فتح الباری؛ ۷/۱۹)

این حکایت میرساند که اصحاب رسول الله هنگام شنیدن درگذشت آن حضرت (ص) مهم ترین امر - تجهیز و تکفین - را گذاشته به کار جای نشینی و تعیین زعیم مشغول شدند. گرچه در نخست در باره شخصی که زعامت و جای نشینی رسول الله را عهده دار شود اختلاف نظر داشتند؛ اما قطعاً اجماع کردند که نصب زعیم و جای نشین رسول الله از بهر امت واجب و ضروری به شمار می‌رود؛ احدی از صحابه نگفت که نصب خلیفه از بهر مسلمین ضرورت ندارد. حتی آن دسته از اصحاب که در سقیفه حضور نداشتند با آنچه در سقیفه شده بود موافقت کردند، فردای آن روز بیعت در مسجد جریان یافت، همه حاضر شدند و با ابوبکر (رض) بیعت کردند. همه کسانی که در سقیفه و یا در مسجد النبی با ابوبکر بیعت کردند از جمله نخبه گان اصحاب رسول الله بودند؛ آنها بودند که جا نشین رسول الله را به عنوان زعیمی که وظیفه او را پیش ببرد، بر تکفین و تجهیز و دفن آن حضرت ص اولویت بخشیدند. این عملکرد نخبه گان اصحاب رسول الله میرساند که مسأله دولت و زعامت امت واجب شرعی است.

امام قرطبی گوید: بعد از اختلافی که میان مهاجرین و انصار در سقیفه پیرامون شخص مورد نظر به عنوان خلیفه رسول الله، رخداد، که برخی انصار ابراز داشتند: ما را امیری باید و شما را امیری، اگر نصب زعیم و تعیین خلیفه واجب نبودی. نه در انصار و نه در قریش و نه هم غیر آن. هرگز این مناظره رخ نمیداد؛ بلکه کسی یا

کسانی می‌گفتند که هیچ زعیماً یا رهبری هم ضرور نیست. نه در قریش و نه هم در غیر آن هیچ نیازی به این کشمکش‌های بی فائده هم نیست. (الجامع لاحکام القرآن؛ ۱- ۲۶۴)

محمد بن عبدالکریم شهرستانی، فقیه، اصولی، متکلم و فیلسوف قرن ششم خراسان بزرگ و صاحب الملل والنحل گوید:

"چون ابوبکر فرا رسیدن مرگ خویش را دریافت، به اصحاب گفت: رایزنی کنید و چیزی در باره خلیفه از بهر من بگویید؛ چون اوصاف و خصوصیات عمر بن الخطاب بیان گردید، امر به او محول و نظریات بر او فراهم آمد. نه در قلب ابوبکر و نه هم در قلب هیچ یک از اصحاب نگشت که خالی بودن زمین از امام یا زعیماً امت جایز است و نصب آن فرض نیست! چون در گذشت عمر فرا رسید موضوع نصب زعیماً امت را به شورای شش نفره سپرد که اتفاق نظر بر عثمان بن عفان صورت گرفت. بعد از شهادت عثمان اتفاق نظر بر علی ابن ابوطالب صورت پذیرفت. همه ما حدث فوق برین است، صحابه که هم صحبتان، هم سفران رسول الله بودند و دانش اسلام را نزد آن حضرت (ص) آموختند، متفق بودند برین که مسلمین را از امام و زعیماً چاره نیست. بناءً این اجماع برین صورتش دلیل قاطع است بر وجوب زعامت و امامت از بهر امت اسلامی " (نهاية الاقدام فی علم الکلام؛ ص ۴۸۰)

ابن حجر الهیثمی گوید: "بدانید که اصحاب رسول الله اجماع برین کردند که نصب امام و خلیفه، بعد از اختتام عهد نبوت واجب است؛ بلکه از ازشم واجباتش دانستند؛ زیرا، دفن و تجهیز و تکفین رسول الله را گذاشتند کنار و مشغول رایزنی و مباحثه پیرامون جانشین آن حضرت شدند " (الصواعق المحرقة؛ ص ۷)

شماری دیگر از دانشمندان امت اسلامی این اجماع صحابه را تقل و نظر خویش را بر الزامی بودن آن بیان داشتند:

۱- فقیه بزرگ امت اسلامی ابوالحسن علی ماوردی (۳۶۴-۴۵۰هـ ق) گوید: "عقد

امامت از بهر کسی که به آن قیام کند، با اجماع امت واجب است. کسی خلاف این اجماع نیست؛ مگر آن که رایش بی ارزش است؛ مانند اصم از فرقه معتزله " (الاحکام السلطانیة؛ ص ۵)

۲- محدث شهیر، امام نووی گوید: "اصحاب (رض) اجماع کردند برین که نصب

خلیفه واجب و لازم است. " (شرح المسلم؛ ۱۲/۲۰۵)

۳- علامه ابن خلدون گوید: "نصب امام واجب است؛ وجوب آن در شرع با اجماع

صحابه (رض) و تابعین ثابت است؛ زیرا، اصحاب در لحظه درگذشت رسول الله (ص) اقدام به بیعت با ابوبکر کردند " (المقدمة؛ ص ۱۹۱)

چهارم- دلایل از قاعده شرعی

از قواعد شرعی "مالایتم الواجب الا به فهو واجب" است. منظور از: "آنچه ادای واجب بدان مقید باشد آن چیز خود واجب است."

باید دانست که خداوند به اموری امر کرده است که اقدام به آن مقدور آحاد امت نیست؛ مانند اجرای حدود الله، تهیه و تجهیز سپاه مجاهد بهر دفاع و نشر اسلام، جمع آوری زکات و صدقات و مصرف آن در مواقع معین آن، حفاظت از حدود و ثغور کشور اسلامی، تطبیق عدالت و دفع ظلم، قطع منازعات بین مردم، اینها همه اموری اند که افراد امت منحیث فرد توان رسیده گی به آن راندارند؛ بلکه یک سلطه و قوه باید که واجب الاطاعت باشد تا به تنفیذ آنها اقدام نماید و این سلطه همانا زعامت و خلافت مسلمین میتواند باشد و بس.

ابن تیمیه گوید: "باید دانست که ولایت امر مردم از اعظم واجبات دین است؛ بلکه هیچ وجودی برای دین بدون ولایت امر نمی تواند باشد؛ برآورده شدن مصلحت بنی آدم بدون اجتماع با یکدیگر ممکن نیست. خداوند امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانیده که بدون قوه مسیطر و واجب الاطاعت امکان پذیر نمینماید و نیز دیگر امور مانند رهبری جهاد، اجرای عدالت، اقامه حج، جمعه، عید ها، تطبیق حدود الله مانند قطع سارق، قصاص قاتل، تازیانه شارب خمر. هر گز ممکن نیست؛ مگر با قوتی واجب الاطاعت." (السیاسة الشرعية؛ ص ۱۶۱-۱۶۲)

ابن حزم اندلسی گوید: "باصراحت عقل و بدهانت رای دانستیم که قیام مردم به احکام خداوند در امور اموال، جنایات، دماء، نکاح و طلاق، و سایر احکام مانند منع ظالم، انصاف مظلوم و اخذ قصاص بر مردم واجب است، در عین زمان مردم در فاصله های دوری از هم قرار دارند، در مشغله های متفاوت گرفتار و در افکار مختلف دچار هستند و به همه مردم مقدور نیست تا به تمام این امور رسیده گی کنند؛ درحالی که از این امور چاره هم نیست و این دشواریها با مشکلات طاققت فرسا در سرزمینهایی که زعیم واحدی ندارند مشهود است؛ هرگز حکم حق و حدود شرعی تطبیق نمیشود، و چه بسا که دین و دین داری ازان سرزمینها رخت بر بسته است." (الفصل فی الملل و الاهواء و النحل؛ ص ۴/۸۷)

۱- این قول منسوب است به خلیفه چهارم اسلام علی بن ابیطالب (نگاه: الآداب الشرعية لابن المفلح الحنبلی ۱/۲۰۰: ۱۹۷۲م).

پنجم- دلایل دفع اضرار و آشوب

یکی از دلایل عمده که نصب امام و زعیم را از بهر مسلمین لازم میگرداند دفع مفسد از جامعه و جلب مصالح از بهر انسان است، آن مصالحتی که سلامت زنده گی انسانها بدان وابسته است، و در نبود زعیم از دست مردم خواهید رفت، و آن مفسدگی که در نبود امام مطاع بلوای عام کرده، همه گیر و زنده گی انسانیت را دستخوش آشوب خواهد نمود و در نتیجه مقاصد پنجگانه شریعت اسلام برآورده نمیشود؛ بلکه از دست میرود، که آن را ضروریات خمسۀ شریعت "حفظ دین انسان، حفظ جان انسان، حفظ آبرو و شرف انسان، حفظ مال انسان، و حفظ عقل انسان" گویند که حفظ آن از مقاصد اساسی شریعت اسلام است و این مامول بدون امام و زعیم ممکن نیست. لذا نصب زعیم واجب الاطاعت لازم است.

امام احمد گوید: فتنه آنگاه بود که زعیمی نباشد تا قیام به امر الناس کند" (انظر: الاحکام السلطانیة، ابویعلی، ص ۱۹)

امام ابوحامد غزالی گوید: "امر دنیا و امن بر انفس و اموال بدون سلطان مطاع سامان نمیگیرد؛ دلیل مشهود حوادثی است که در روزگار فتن و هنگام مرگ زعماء، ولات امور و سلاطین رخ میدهد. ایامی که اختیار از دست میرود آشوب عام شود، شمشیر برهنه گردد، قحط عام مستولی گردد، مواشی نابود، کار صنعت باز ماند، آن که غالب است فرش دیگران را جمع کند، اگر کسانی از این آشوب زنده بمانند وقتی از بهر عبادت نداشته باشند، بسی جانها در سایۀ شمشیر هلاک گردد، از آن جاست که گفته اند: دین و سلطان توامان اند: دین بنیان است و حارسش سلطان؛ آنچه بی بنیان است مهدوم و آنچه بی حارس باشد ضایع" هیچ عاقل نمیپسندد که مردم با همه این اختلاف طبایع و پراکنده گی آراء که دارند برحال خود رها شوند تا امور شان منظم شود؛ چون در چنین حالتی اگر نظری مطاع در میان نباشد تا رشته شان را به دست گیرد حتمی مسیر به سوی هلاکت خواهد رفت. این بیماری است که جز با زور و سلطان - و سلطه سیاسی قاهر که اجزاء پراکنده را جمع کند، هیچ علاجی ندارد. بناءً، سلطه و قوت مافوق افراد، از بهر نظام دنیا و دین نیازمبرم است؛ نظام دنیا ضروری از بهر نظام دین است و نظام دین ضروری از بهر فوز و سعادت رستخیز که مقصود تمام انبیاء است؛ پس نصب زعیم و خلیفه در اسلام از ضروریات شرع است که ترک آن هیچ توجیه و راه حلی ندارد" (الاقتصاد فی الاعتقاد؛ ص ۱۹۹،

۱۳۹۳ هـ ق) (الامامة؛ ۶۲)

باید گفت حالات تلخ موجود در امت اسلامی گواه استوار است براین که هیچ

قائمه بهر اسلام برپا نمیگردد؛ مگر اینکه امت به سوی خدا باز گردد و سعی بلیغ در اقامه خلافت اسلامی کند که به دست دشمنان اسلام فرشش جمع و آنچه را، در سقوط آن، میخواستند بدان رسیدند. از لحظه‌ی که خلافت برچیده و اسلام از زعامت و رهبری بشریت کنار زده شد، حدود شرعی معطل ماند، محرمات مورد دست برد قرار گرفت، پرچم جهاد بر زمین افتاد، کشور اسلامی به حکومت‌های محلی و متخاصم تقسیم شد که پیوسته در گیر نزاع‌های ذات البینی هستند؛ سرمایه‌های مادی و معنوی امت از دست شان گرفته شد، همه ملت‌های غیر اسلام - غیرایمان - علیه آنها متحد شدند تا هر مصیبت ممکن را بر آنها تحمیل کنند، و در نتیجه میبینیم که تمام جنگ‌های خانمان سوز که در سراسر جهان جریان دارد ۹۸٪ در سر زمین مسلمانان است و یا در خانه امت اسلامی که در اطراف دنیا قرار دارد؛ افغانستان، عراق، فلسطین، کشمیر، نیجریه، سومالی، مصر، سوریه، لیبیا، یمن، قفقاز، چین، ترکستان چین، افریقای مرکزی، میانمار (برمه) همه مصیبت‌ها یا در سرزمین مسلمین است و یا در خانه مسلمانان که به طور اقلیت در کشورهای غیر اسلامی زنده گی میکنند؛ مانند میان مار، افریقای مرکزی، این دلت‌ها که بر آسمان تیره امت خیمه زده است تمام آن نتیجه عدم اهتمام مسلمین بر اقامه خلافت یا نصب امام مطاع از بهر مسلمین است. زعامت سیاسی که مانند نماز، روزه، حج از واجبات است؛ نه اینکه یک عبادت است؛ بلکه نظام عبادت و اجرای حدود الله بدون آن سامان نمی‌یابد. نصب خلیفه فریضه است که دیگر فرایض بدون آن به انجام نمیرسد؛ از جمله نظم و آرامش میان مسلمین، اقامه حج، اقامه اعیاد، تطبیق حدود الله، ادای وجیهه امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از ظالم، انصاف در حق مظلوم و ...، بناء خلاص امت از خواری و ذلت مسیرش در باز گشت به سوی خداست؛ سپس هم اقامه خلافت خدا در روی زمین.

ششم- زعامت و رهبری جامعه مقتضای فطرت و طبیعت است

خداوند در سرشت انسان نهاده است به طورگروهی و تحت قیادت واحدی زنده‌گی خود را تنظیم کند. انسان را خداوند مدنی الطبع آفریده که نمیتواند تنها و دور از انسان‌های دیگر زیست کند؛ زیرا، فطرتاً مجبور است تا با گروه هم نوع خود محشور باشد تا (الامامة؛ ص ۶۳) زنده گی اش سامان یابد و مصالح وی تحقق پذیرد. سرشت

انسان وی را بران میدارد تا در جستجوی منافع باشد. گاه و بی گاه منافع انسانها دچار برخورد و کشمکش میشود که در نهایت هر کدام میخواهد تا منفعت بیشتری را به دست آورد و گاهی هم به منافع دیگران دست می‌اندازد که سبب درگیری، قتل و خون ریزی و در انجام نظم و انتظام جامعه انسانی دستخوش هرج مرج و بلوای عام

میشود. بناءً از یک زعیم که مردم به سوی آن تظلم و ازوی دادخواهی کنند چاره نیست. برین بنیاد در اسلام نصب زعیم و رهبر جامعه واجب گردیده تا امنیت مردم را حفظ، حدود الله را تطبیق، ظالم را تنبیه و مظلوم را یاری کند. (الامامة؛ ۶۴)

اگر نیک نگریسته شود پیروی از رهبر معین تنها فطرت انسان نیست؛ بلکه این سرشت حیات و زنده گی است؛ همه حیوانات، پرند ها و حشرات درین امر شریک اند: زنبور عسل هنگام پرواز و هنگام اقامت از قاید اطاعت میکنند. رمه گوسفندان، گله اشتران، جماعت شیران در جنگلها و همچنان گروه میمونها همه از یک نظم اجتماعی پیروی میکنند؛ پس انسان که مورد وحی الهی قرار گرفته است و فرستاده شده تا زمین را آبادانی کند به طریق اولی باید تابع نظم و پیرو زعامت واحد اجتماعی و گروهی باشد.

مناقشه آرای مخالف

از دلایل متذکره دستیاب میگردد که اهل سنت و جماعت و جمع کثیری از فرقه کلامی معتزله معتقد به وجوب زعامت در امت و خلافت اسلامی اند. البته با تفاوت استدلالات و استنباطات که از منابع شرعی کرده اند نتیجه آن برین است که زعامت سیاسی و خلافت به دلایل متعدد شرعی مانند کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع امت و قواعد شرعی ثابت است و جای هیچ گمانه زنی در خلاف آن نیست؛ ازین نظر کسی کنار نرفته است؛ مگر گروه کوچکی از معتزله و شیعه (حدود ۱۰٪ از امت را

تشکیل میدهند) که در وجوب زعامت و عدم وجوب آن و یا هم در نحوه استدلال و اثبات آن با اهل سنت (که ۹۰٪ امت را تشکیل میدهد) متفاوت اند. این مجموعه با

تفاوت استدلال در آراء، طبق زیر دسته بندی گردیده است: (الامامة؛ ص ۶۵)

اول: کسانی که خلافت و زعامت را بهر امت از نگاه عقلی واجب دانسته اند نه شرعی؛ ایشان دو گروه اند:

الف- کسانی که نصب زعیم را از نگاه عقلی بر انسان ها لازم دانسته اند. یعنی خرد ایجاب میکند انسان ها زعیمی را نصب کنند تا امورشان انتظام یابد. این نظر منسوب به جاحظ معتزلی است. محور استدلالش برین است که: به حکم صریح عقل، اصل دفع مضرت از انسان ها واجب است. هم چنان مضرت مظنون و احتمالی نیز دفع آن از دیدگاه خرد واجب و تحت حکم قطعی داخل میشود. (العثمانية للجاحظ: ص ۲۶۱)

پاسخ به این دیدگاه:

باور برین که دلیل بر وجوب خلافت و امامت عقلی است نه شرعی، مسلم نیست؛ زیرا؛ اهل سنت به همین دلیل معتزله (دفع مضرت) استدلال کرده اند که دفع مضرت

به دلیل شرعی ثابت است. خداوند فرموده است "وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" ترجمه: (خویشتن را به دست خود به هلاکت نیندازید) و نیز حضرت پیامبر (ص) فرمودند: "لا ضرر ولا ضرار" ترجمه: (نه ضرر رساندن است و نه هم ضرر پذیری) مزید بر آن چه ذکر شد، عقل انسان مستقل نیست تا آنچه را خواهد حلال کند و آنچه را نخواهد حرام؛ چون تحلیل و تحریم از خصایص شرع است نه عقل. اگر تحلیل و تحریم یا جواز و عدم جواز در اختیار عقل انسان میبود؛ پس چه نیازی بود به فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی؟

دانشمندان اسلامی برآنند: حجت عقلی صحیح هیچ تعارض و تضاد باحجت شرعی صحیح ندارد؛ هر آنچه را شرع اثبات کرده است عقل سلیم نیز موافق آن است و آنچه را سمع و نقل (روایت) صحیح پسندیده عقل سلیم نیز پسندد و آنچه را شرع صحیح رد کند عقل سلیم نیز مردودش میداند. اگر گاهی تعارض میان عقل و نقل رخ داده است از دو حال خالی نیست یا نقل شرع به صحت نرسیده است و یا هم عقل دچار بیماری است. بسی موارد که به صریح عقل درک میشود و اهل خرد بر آن اتفاق دارند، تصور تعارض شرع در آن نیست. اگر دقت شود، آنچه عقلاء در بعضی مسائل بزرگ در آن اختلاف کردند که با نصوص صریح شرع در تعارض بوده است، همانا نتیجه شبهات باطلی بوده که بطلان آن با عقل سلیم ثابت بوده است؛ بلکه عقل سلیم نقیض آن را به اثبات رسانیده است؛ مانند مسایل توحید خداوند (ج)، صفات خداوند، مسایل قدر، نبوت، معاد و رستخیز. هرآنچه صریح عقل بر آن مهر تایید نهاده هیچ سمع- نقل مخالفش نیست؛ بلکه نقل که مخالف عقل آمده است یا حدیث موضوع است و یا هم مخالف نیست؛ بلکه دلالت آن درست درک نگردیده است.

(رسائل فی العقل والروح، بن تیمه؛ ج اول، ص ۲۷)

بناءً تعارض میان عقل سلیم و نقل صحیح منتفی است. اگر تعارض میان عقل و نقل در نظر آید به نص رجوع باید کرد و چون صحتش ثابت شد آن را بر آنچه معقول دانسته شده است، ترجیح باید داد. (الامامة؛ ۶۷)

ب- کسانی که نصب امام را از نگاه عقلی بر خدا واجب می دانند. مانند شیعه امامیه و شیعه اسماعیلیه که نصب امام را بر خدا واجب عقلی میدانند نه شرعی. ایشان برآنند که نصب امام و زعیم امت، از نگاه عقل سلیم بر خداوند واجب است فرمود برین که " امامت لطف است و لطف بر خداوند (ج) واجب است" (کشف المراد؛ ص ۳۸۸)

گفته اند مقصود از لطف واجب بر خدا آن باشد که بنده را، بدون اکراه و اجبار، به طاعت خدا نزدیک و از معصیت و نافرمانی او دور گرداند. (عقائد الامامیه؛ ص ۳۸،

انظر: الفرق الاسلامیة للغرابی؛ ص ۱۷۳)

در جواب باید گفت:

خداوند بالاتر از آن است که عقل و خرد انسانی بروی چیزی را لازم گرداند یا تحمیل کند. "مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ" ترجمه: تعظیم نکردند خدا را آنچه شایسته عظمت اوست، خداوند توانا و غالب است.

بنده مخلوق حق ندارد چیزی - حکمی - را بر خداوند لازم گرداند. خداوند متعال با انسانها فرق دارد و قابل مقایسه نیست. "لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ" ترجمه: خدا سوال نمیشود از آنچه میکند؛ اما بندگان سوال میشوند.

اگر خداوند کسی را هدایت نصیب کند از کرم اوست و گر کسی را گمراهی نصیب نماید از عدالت و حکمت بیکران اوست "يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ". ترجمه: خداوند گمراه کند کسی را که خواهد و هدایت کند کسی را که خواهد. این خداوند است که آنچه را لازم بداند برخورد واجب میگرداند و آنچه را لازم انگارد بر خویشتن حرام میگرداند: "كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ" ترجمه: خداوند بر خویشتن لازم گردانیده که مهربان باشد. و نیز در حدیث قدسی آمده است: "(یا عبادی انی حرمتُ الظلمَ علی نفسی و جعلته بینکم مُحَرَّمًا، فلاتظالموا)". ترجمه: ایا بنده گان من، ستم را بر خویشتن حرام کردم و آن را میان شما نیز حرام گردانیدم، پس به یکدیگر ستم نکنید) (الامامة؛ ص ۶۹)؛ اما پیرامون ادعای وجوب نصب امام و زعیم بر خدا از

دیدگاه عقلی و این که نصب زعیم لطف است و بنده را به خدا نزدیک میکند، و بر همین بنیاد قایلین به امامت و زعامت مهدی منتظر، بیش از هزار سال تاکنون در انتظارش به سر میبرند و باید گفت که این ادعا ممنوع و غیر قابل تطبیق است؛ زیرا، لطفی که گروه مدعی ذکر کرده اند، بدون امام قاهر، قادر، ظاهر و غیر مختفی از مردم - که مردم از وی بهراسند و در صورت اطاعت از وی امید پاداش و در صورت تخلف از فرمانش بیم گرفت و مجازات داشته باشند- حاصل نمیشود. این مقصود آنگاه بر آورده میشود که زعیم قاهر و ظاهر در بین مردم آشکار باشد، آنها را به سوی طاعت و عبادت دعوت کند و هنگام ارتکاب معاصی سرزنش، تنبیه و توبیخ نماید و قصاص و حدود الله را بین آنها اقامه و انصاف ستم دیده را از ستمگر بستاند؛ این مقصود یا ادعای لطف از این جهت غیر قابل تطبیق است که وجوب نصب این امام یازعیمی که لطف نزدیکی به خدا به او نسبت داده میشود، در عصر حاضر یا در زمان ما نیست؛ بلکه برای آینده یی است که مدت زمانی آن مشخص نیست شاید چندین سال و یا چندین هزارها سال بعد رخ دهد، و یاهم به باور گروه مدعی، شاید نصب عملی این امام که لطف نزدیکی به خدا را با خود دارد، در واپسین روزهای

عمر این دنیا رخ دهد؛ چون امام یا زعیم معصومی که گروه مدعی بدان ایمان دارد پنهان است ظاهر نیست؛ غایب و غیرحاضر است؛ توان تنبیه مردم را ندارد تا که از او هراس کنند و یا امید پاداش در فرمان برداری و بیم سرزنش و سرکوب در تخلف را داشته باشند؛ زیرا، از کس پنهان و غیر مرئی دعوت و اجبار به سوی طاعات و سرزنش در میدان معاصی توقع نمیرود.

- صمیم سخن این جاست که گروه مدعی وجوب عقلی نصب امام بر خداوند؛ به امام معصومی ایمان دارند که آن را لطف الهی نامیده اند، در واقع این لطف نیست. چرا که آن در عالم وجود هیچ دست رسی به دعوت به سوی طاعات و یا هم توبیخ مردم در میدان بزه و معصیت را ندارد؛ پس چنین زعیم معصومی در چنان حالتی هرگز لطف خدا شمرده نمیشود؛ زیرا، توقع نمیرود که وی مردم را در الزام به طاعت به خدا نزدیک و یا هم در توبیخ شان از معصیت آنها را از فساد باز دارد، چنانکه ادعا شده است؛ درحالی که وی مخفی و از مردم دور است. مخفی و معدوم بی تفاوت است؛ پس لطف لزوم نصب امام بر خدا (ج) غیر قابل تطبیق و تصور است! اگر چنین تصور شود که امام معصوم از انسانها مخفی است؛ اما با قدرت غیبی که دارد در هدایت و اصلاح انسانها و در جلوگیری آنها از معصیت، از قدرت غیبی خود استفاده میکند؛ پس این شرک صریح است با خدای لاشریک (ج) (انظر: شرح المواقف للجرجانی؛ ۸/۳۴۸) استخلاف مومنین در زمین. (الامامه؛ ص ۶۹)

حقیقت این است که تمام احکام شرعی که خداوند (ج) بر بنده گان خویش فرض گردانیده است همه لطف الهی دارای حکمت است از بهر بشریت؛ پس لطف خدا (ج) در فرض احکام شرعی مفید در زنده گی انسانهاست نه در نصب امام و زعیم غایب که هیچ درستی به زنده گی انسانها نداشته باشد!

دوم - عدم وجوب امامت

برخی از افراد که متعلق است به فرقه های شاذه اسلامی، مانند خوارج و معتزله، برآنند که نصب زعیم یا امام و خلیفه واجب نیست نه شرعی و نه هم عقلی؛ زیرا هرگاه تناصح بالخیر میان امت باشد نیازی به خلیفه یا زعیم سیاسی نیست. (انظر: اصول الدین للبغدادی ص ۲۷۲)

چهارم - انکار وجود زعامت و امامت در اسلام

۱- شیخ علی عبدالرازق (۱۸۸۸-۱۹۶۶م) از علما و فارغین دانشگاه ازهر مصر بود. در ۱۹۱۵م به انگلستان سفر کرد. در لندن در مجالس علمی و حلقات درس کالج لندن و دانشگاه آکسفورد اشتراک کرد. از تصورات دینی و سیاسی آنجا رنگ گرفت. بعد از بازگشت به مصر کتاب معروف خود "الاسلام و اصول الحكم" را نوشت. درین کتاب بیان کرد که دین اسلام هیچ ربطی با نظام خلافت و نصب زعیم سیاسی ندارد. در ۱۹۲۵م هیئت ۲۴ نفره از دانشمندان طراز اول دانشگاه الازهر با وی بحث کردند. کتاب وی را مخالف اصول اسلام دانستند و خود وی را از دانشگاه الازهر اخراج و سند علمی را از وی پس گرفتند. سپس علی عبدالرازق بهر ادامه دوره دکتری به دانشگاه آکسفورد رفت.....

برخ افراد که منسوب جامعه اسلامی بوده اند، با تأثر پذیری از مسیحیت و فرهنگ غیر دینی غرب، منکر آن شدند که اسلام دستور یا اصولی بهر اقامه نظام سیاسی و نصب امام داشته باشد. افزوده اند: هیچ دلیلی وجود ندارد که اسلام عبارت از دین و دولت باشد و هرگز خدا (ج) و پیامبر (ص) مردم را دستور نداده اند تا دولت دینی تشکیل دهند که مردم را رهبری کند؛ بلکه اسلام فقط دین است و هیچ ربطی به دولت و زعامت سیاسی ندارد؛ زعامتی که مردم را با کاربرد زور به راه راست بکشاند و کسانی را که در مسیر خلاف میروند سرکوب کند تا از فساد منصرف شوند؛ اسلام همان دین است که راه را به سوی خدا (ج) از بهر انسانها روشن میگرداند تا در مسیر خویش راه هدایت را ببینند و بس. (الامامه؛ ص ۷۰) طلایه دار این اندیشه علی عبدالرازق^۱ فارغ التحصیل از هر شریف است که بعدها به غرب رفت و کتاب خود را درین باور به نام: "الاسلام و اصول الحکم" در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۴ نوشت.

علی عبدالرازق بران است که "اسلام تنها دین دعوت است و هیچ ربطی به زعامت یا نظام سیاسی و هیچ دخلی به امر دنیا ندارد و محمد (ص) تنها رسول خدا در امر دعوت دینی بوده است که درین دعوت هیچ گرایش حکومتی و سیاسی وجود ندارد." (الاسلام و اصول الحکم؛ ص ۱۳۶ ط: ۱۹۷۸ م.) و در ادامه گوید: "الحق که دین از خلافت مُبرّا و نظام سیاسی در هیچ یکی از طرحهای دینی اسلام وجود ندارد. (نفس المرجع؛ ص ۲۱۰) (الامامه؛ ص ۷۱)

کتاب علی عبدالرازق هنگامی ظهور کرد و به بازار آمد که تازه مصطفی کمال آتاترک خلاف اسلامی را لغو کرده بود و مردم در جهان اسلام تقریباً همه اجماع بران کردند که عملکرد آتا ترک - لغو خلافت - یک عمل ناروا و ضد شریعت اسلام است و این کتاب هنگامی پدید آمد که خیلی از مسلمانان، از جمله **ملک فواد یکم** (۱۸۶۸-۱۹۳۶ م) **پادشاه مصر** خواهان اعاده خلافت اسلامی بودند و در راه آن شب و روز سعی و تلاش میکردند و این کتاب در حالی به نشر رسید که دانشگاه ازهر شریف (که علی عبدالرازق از علمای آن به شمار میرفت) سرگرم زمینه سازی دعوت کنفرانس اسلامی یا کنفرانس خلافت بود که در مصر دایر شود. علی عبدالرازق توسط علمای ازهر شریف محاکمه و از منصب علمی خلع گردید. کتاب علی عبدالرازق به برخی زبانهای زنده غربی از جمله به زبان انگلیسی ترجمه گردید و به عنوان یکی از معتبرترین مراجع اساسی علم اجتماع اسلامی، و در بخش مطالعات اسلام شناسی، برای تدریس در دانشگاه های آمریکایی تایید و مقرر شد. (الامامه؛ ص ۷۱)

قبل از کتاب علی عبدالرازق، کتاب دیگری به نشر رسید مجهول المؤلف به نام "الخلافة و سلطة الامة" که در ظاهر امر بیانگر هدفی بود که مصطفی کمال آتا ترک

اقدام به آن کرده بود؛ سپس بعداز علی عبدالرازق، عبدالحمید متولی همین مسیر را پی گرفت و کتاب خود را درین باور به نام "مبادئ نظام الحكم في الاسلام" نوشت. وی تصریح کرد که "حقیقتاً امامت یا زعامت سیاسی بیشتر رنگ و بوی دنیوی و مادی دارد تا دینی؛ فرنود برین که ما، در کتاب الله و سنت رسول الله هیچ نصی نداریم که اشاره یی به حکم آن داشته باشد و حتی در باره وجوب یا عدم وجوب زعامت و امامت سیاسی در اسلام، ما سندی در کتاب و سنت نداریم" (مبادئ نظام الحكم في الاسلام؛ ص ۱۵۷)؛ سپس خالد محمد خالد آمد و به عنوان خوشه چین این خرمن کتاب خود را به نام "من هنا نبدأ - از اینجا آغاز میکنیم" نوشت و عین اندیشه را پیروی کرد؛ اما دیری نگذشت که خالد از نظریه خود باز گشت و کتاب دیگری نوشت به نام "الدولة في الاسلام" و تمام تصورات قبلی خود را درین کتاب اخیر خود منسوخ گردانید. (بازگشت به حق بهتر از تطاول در باطل است!) (انظر: الامامة العظمی؛ ص ۷۱-۷۳)

پاسخ به منکرین زعامت و امامت عظمی در اسلام:
از بهر پاسخ به منکرین زعامت و امامت سیاسی باید گفت: موضوع خلافت و رهبری جامعه در اسلام، در کتاب الله و سنت رسول الله واضح تر از آن است که نیازی به تذکر داشته باشد. همین بحثی که ما فعلاً در خاتمه آن رسیده ایم مملو از دلایل صریح کتاب و سنت است که همه خدمت خواننده گان فرزانه تقدیم گردیده است. از شروع تدوین قانون اساسی- میثاق مدینه (دستور المدینه- صحيفة المدینه)، امضای پیمان نامه امنیتی حقوقی میان پیروان ادیان و اعتقادات مختلف و متخاصم در مدینه، نوشتن پیامهای دعوتی سیاسی به حکام کشورهای مجاور و مطرح آن روز: مصر، فارس، روم و حبشه توسط آن حضرت (ص)، تا حدیث سفر (اذاکان ثلاثة فی سفر فلیأمروا احدهم) و قول صریح حضرت افریدگار (و اولی الامر منکم) و از تشکیل سپاه بهر دفاع تا رهبری مسلحانه پاکبازان جهاد در میدان نبرد توسط آن حضرت (ص). همه و همه این نشاطات اجتماعی از مظاهر و خصایل بارز یک رهبری خردمند سیاسی و اجتماعی است که آن حضرت منحبث الگو در روزگار حیات خود آن را تمثیل کرده است و نیز درین زمینه چندین کتاب نوشته شده است که مورد اعتماد اهل علم قرار دارد. (انظر: الامامة العظمی؛ ص ۷۳) (الامامة؛ ص ۷۳)

مکلفیت به ادای این مسؤولیت
از خلال گفتار و ارائه دلایل شرعی از کتاب و سنت و اجماع امت و قواعد حقوقی (قواعد فقهی) وجوب نصب امام سیاسی را دریافتیم؛ اما پرسش هم چنان باقی است که این فرضیت و وجوب کدام نوع وجوب است؟ چه کسی مکلف به اقامه خلافت و رهبری سیاسی امت است؟ آیا این وجوب و لزوم فرض عین است که بر هر فرد مسلمان مرد و زن لازم است یا اینکه فرض کفایی است که در ادای برخی از دیگران ساقط میشود؟
بنده به نقل نظریه سه تن از دانشمندان شناخته شده امت اسلامی که در میدان فقه سیاسی سرآمد هستند اکتفا میکنم: (الامامة؛ ص ۷۴)

الف- قاضی ابویعلی فقیه معروف حنبلی
وی گوید: "خلافت فرض کفایی است و مورد خطاب آن دو صنف از مردم جامعه اند: اول، اهل اجتهاد هستند که مکلف به اختیار شخص واجد شرایط زعامت میباشند.

دوم، اشخاص واجد شرایط امامت هستند که یکی از آن میان باید این مسئولیت را قبول کند" (الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۹)

ب- امام ابوالحسن علی ماوردی فقیه بزرگ شافعی وی گوید: "چون فرضیت نصب خلیفه ثابت گردید، این فرضیت عینی نیست؛ بلکه کفایی است؛ مانند جهاد، طلب علم، امر به معروف و نهی از منکر؛ چون یکی یا چند تن که اهلیت این مسئولیت را دارند آن را انجام دهند از عهده بقیه امت ساقط می‌گردد؛ اما چون کسی بدان قیام نکند، دو گروه از مردم مورد خطاب شرع قرار می‌گیرند: یکی اهل اختیار (اهل حل و عقد) که مکلف اند تا امام امت را اختیار و تعیین کنند. دوم، اهل امامت و زعامت (واجدین شرایط رهبری) است که باید یکی از آنها این منصب را قبول کنند. غیر ازین دو صنف از مردم، در تأخیرنصب امام هیچ مسئولیت و گناهی ندارند؛ پس هرگاه فرضیت نصب زعیم و امام برین دو گروه تعیین و لازم گردید، باید دانست که هرکدام این دو گروه هم شرایطی دارند که باید در آنها وجود داشته باشد به میزان شرعی سنجش و معتبرشمرده شود." (الاحکام السلطانیة للماوردی؛ ص ۵-۶)

ج- محدث بزرگ عالم اسلام، امام نووی، صاحب شرح صحیح مسلم وی گوید: "نصب زعیم و امام سیاسی فرض کفایی است. اگر میان حاضرین در شهر و اقلیم جز یک نفر کسی دیگر صالح و واجد شرایط این مقام نباشد؛ پس وی ناگزیر و مجبور از پذیرش این مقام است؛ وی تعیین است و طلب این منصب برو لازم است گرچه دیگران به او پیشنهاد نکرده باشند." (روضة الطالبین للنووی؛ ص ۱۰/۴۳)

گفتنی است که طلب منصب امامت از طرف شخص واجد شرایط وقتی است که کسی دیگر غیر از او واجد شرایط نباشد. دوم، اینکه این طلب انگیزه صلاح و مصلحت مسلمین را داشته باشد. اگر انگیزه مصلحت مسلمین را نداشته باشد؛ پس از شرایط عمده زعیم و امام مسلمین این است که برای نفس خود طلب نکند و اگر کرد نباید پذیرفته شود. (الامامه؛ ص ۷۵)

الحق که فرضیت امامت بردوش دو گروه مذکور از امت به طور حتمی است؛ اما چون این دو به مسئولیت خویش قیام نکنند؛ پس گناه آن شامل تمام افراد عاقل، بالغ، و سالم امت می‌گردد؛ زیرا، فرض کفایی همین مفهوم را دارد؛ مانند طلب علم، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر؛ اما امروزه در زمان ما، این دوطایفه که مسئولیت نصب امام سیاسی بر آنها لازم گردیده است از ادای مسئولیت شانه خالی کرده اند و یا هم هوای نفس بر آنها چیره گشته که مانع قیام آنها بدین کار شده است. بناءً بر هر فرد مسلمان عاقل، بالغ، و سالم امت واجب گردیده است تا به قدر توان خود در ادای این مسئولیت سعی و تلاش کنند به نیت آن که رهبری واجب الاطاعت از بهر امت اقامه و زمام مردم را به دست بگیرد، پرچم توحید را بر سرزمین مسلمین برافرازد، سلطه و قیادت دین اسلام را بدان باز گرداند، و کیان و مکانت مسلمین را، که در اثر تقصیر درادای این فریضه عظیم از دست رفته است، بار دیگر اعاده کند. (و ماذلک علی الله بعزیز!)

نتیجه

حس ضرورت به زعامت و رهبری جامعه انسانی به طور کل جزء لایتجزای زنده گی بشری است. فلسفه ارسال انبیاء علیهم السلام هم بر همین دایره سامان بخشیدن به زنده گی بشر میچرخد. اسلام یگانه دین الهی است که این سامان دهی را به طور منطقی و خردمندانه اساس گزاری کرده است. چنانکه گفته آمد همه کسانی که خود را به اسلام و مسلمین منسوب میدانند، در باوری که بحث ما روی آن میچرخد هم نظر نیستند. گفتنی است که آنچه ما در صدد آن بودیم که نشأت از اندیشه سواد اعظم امت، یعنی اهل سنت و جماعت دارد؛ آنست که مطابق کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع خیر القرون امت، قواعد علمی و فقهی، و موافق با فطرت بشری و سازگار با خرد سالم انسانی است. همه کسانی که خلاف باور اهل سنت رفته اند حتمی دچار تعصبات کورکورانه و یا هم متأثر از اندیشه و فرهنگی غیر خودی بوده اند. اسلام هم دین است و هم دولت. دین بدون دولت قوام نمی یابد و دولت هم بدون دین صاحب عزت و شرف نمیشود. اسلام منحیث دین، متاع گرانه بهایی است که بدون دولت ارزش آن درک نمیشود. و دولتی باید تا آن را حمایت و ارزش آن را به انسانها روشن گرداند. (والسلام علی من اتبع الهدی)

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۹۸هـ ق). المقدمة. مکه المکرمة: طبع الرابعة، نشر دار الباز.
- ۳- ابن تیمیة، تقی الدین. (ب ت). منهاج السنة. لبنان-بیروت: نشر دارالکتب العلمیة.
- ۴- ابن تیمیة، تقی الدین. (۱۹۶۹م). السياسة الشرعية. بیروت: طبع الرابعة، نشر دارالکتب العربی.
- ۵- ابن حجر، احمد الهیثمی. (۱۳۸۵هـ ق). الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة. قاهره: طبع الثانية، نشر مکتبة.
- ۶- ابویعلی، محمد بن حسین الفراء الحنبلی. (۱۳۸۶هـ ق). الاحکام السلطانیة. قاهره: طبع الثانية، نشر مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ۷- النووی، یحیی بن شرف. (ب ت). الشرح علی صحیح مسلم. قاهره: نشر المطبعة المصرية و مکتبتها.
- ۸- ابن حزم الظاهری، علی بن احمد الاندلسی. (۱۳۹۵هـ ق). الفصل فی الملل و الاهواء و النحل. بهامشه الملل و النحل للشهرستانی. بیروت: طبع الثانية، نشر دارالمعرفة.
- ۹- القرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد الانصاری. (۱۳۸۷هـ ق). الجامع لاحکام القرآن قاهره: طبع الثالثة، نشر دارالکتب العربی.
- ۱۰- ابن کثیر، اسماعیل. (ب ت). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق د. ابراهیم البنا، محمد احمد عاشور، عبدالعزيز غنیم. نشر دارالفکر العربی.

- ١١- الدمیجی، عبدالله بن عمر بن سلیمان. (١٤٠٧ هـ ق). **الإمامة العظمی عند اهل السنة و الجماعة**. ریاض: دار طيبة.
- ١٢- ابن تیمیہ، تقی الدین. (١٩٧٦ م). **الحسبة**. تحقیق صلاح عزام، طبع الاولى، نشر دار الشعب.
- ١٣- جاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بالبحر. (١٣٩٩ هـ ق). **العثمانية**، تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره: طبع الثانية، نشر المطبعة السلفية.
- ١٤- ابن تیمیہ، تقی الدین. (١٣٤٣ هـ ق). **رسائل فی العقل والروح**. بیروت: نشر محمد امین دمج.
- ١٥- البغدادی، عبدالقادر. (١٤٠٠ هـ ق). **اصول الدین**. بیروت: طبع الثانية، نشر دار الکتب علمیه.
- ١٦- ابن نجار، محمد بن احمد بن عبدالعزيز بن علی الفتوحی الحنبلی. (١٤٠٠ هـ ق). **شرح الکوکب المنیر**. مکمه المکرمة: نشر احیاء التراث اسلامی، جامعة ام القرى.
- ١٧- النووی، یحی بن شرف. (ب ت). **روضة الطالبین**. نشر المكتب الاسلامی.
- ١٨- جرجانی، علی بن محمد، السید. (١٣٢٥ هـ ق). **شرح المواقف**. مصر: طبع الاولى، نشر مطبوعات السعادة.
- ١٩- زنجانی، ابراهیم. (١٣٩٣ هـ ق). **العقائد الامامية**. بیروت: طبع الثانية، نشر مؤسسة الاعلمی.
- ٢٠- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی. (١٣٢٣ هـ ق). **الاعتصام**. مصر: نشر المكتبة التجارية الكبرى.
- ٢١- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (ب ت). **نهاية الاقدام فی علم الکلام**. بغداد: نشر مكتبة المثنی.
- ٢٢- عودة، عبدالقادر. (ب ت). **الاسلام و اوضاعنا السياسية**. بیروت: نشر مؤسسة الرسالة.
- ٢٣- غزالی، ابو حامد. (١٣٩٣ هـ ق). **الاقتصاد فی الاعتقاد**. قاهره: طبع بدون، نشر مكتبة الجندي.
- ٢٤- طوسی، نصیر الدین. (١٣٩٩ هـ ق). **كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد**. بیروت: طبع الاولى، نشر مؤسسة الاعلمی.
- ٢٥- لابی عبدالله محمد بن اسماعیل. (ب ت). **صحیح البخاری**. مطبوع علی متن فتح.
- ٢٦- لابی الحسین مسلم بن حجاج النیشابور. (١٣٧٤ هـ ق). **صحیح مسلم**. ترقیم محمد

- فواد عبدالباقی. القاهرة: طبع الاولى، نشر دار احیاء الكتب العربیة..
- ٢٧- لابی عیسی محمد بن سوره. (١٣٩٨ هـ ق). سنن الترمذی. تحقیق و شرح احمد محمدشاکرو غیره. القاهرة: طبع الثانية، نشر مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ٢٨- لسليمان بن اشعث ابن اسحاق السجستاني. (١٣٩٩ هـ ق). سنن ابی داود. المطبوع على متن عون المعبود لابی الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادی. طبع الثالثة، نشر المكتبة السلفية.
- ٢٩- لابی محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی. (ب ت). سنن الدارمی. نشر دار احیاء السنن النبویة.
- ٣٠- لابی عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوينی. (ب ت). سنن ابن ماجه. ترقيم محمد فواد عبدالباقی. نشر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٣١- لاحمد بن محمد بن حنبل. (ب ت). مسند احمد. بیروت: بهامشه منتخب كنز العمال، نشر المكتب الاسلامی.
- ٣٢- لابی بكر احمد بن حسين البیهقی. (ب ت). سنن البیهقی. بیروت: نشر دار الفكر.
- ٣٣- ماوردی، ابوالحسن، علی بن محمد. (١٣٩٣ هـ ق). الاحكام السلطانية والولايات الدينية. القاهرة: طبع الثالثة، نشر مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ٣٤- عبدالرازق، علی، شیخ. (١٩٧٨ م). الاسلام و اصول الحكم. تعليق محمود ياحق. بیروت: نشر دار مكتبة الحياة.
- ٣٥- متولی، عبدالحمید. (١٣٧٤ هـ ق). مبادئ نظام الحكم في الاسلام. مصر: طبعة ثانية، نشر منشأة المعارف - الاسكندرية.